

## نسبت اسلام و ناسیونالیسم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۳

محمد امینی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۷

محمد جواد نوروزی<sup>۲</sup>

### چکیده

نوشتار حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که میان اسلام و ناسیونالیسم و بالتبع میان مسلمان بودن و ملی گرا بودن چه نسبتی وجود دارد؟ آیا نسبت تضاد وجود دارد یا نه؟ این تحقیق، به لحاظ هدف بنیادی و مبنایی است و به لحاظ روش، از روش تحلیل محتوای کیفی و روش تطبیقی، استفاده کرده است. براین اساس، نخست، ماهیت اسلام و مؤلفه‌های تفکر اجتماعی-سیاسی در اسلام و سپس ماهیت ناسیونالیسم و مؤلفه‌های تفکر اجتماعی-سیاسی در ناسیونالیسم بحث شده است. در مرحله سوم، وجوه تشابه و تمایز اسلام و ناسیونالیسم و در گام چهارم، نسبت اسلام و انواع سه‌گانه ناسیونالیسم، استقلالی-دفاعی، مدنی-سیاسی و قومی-فرهنگی تبیین شده است؛ از این رو، تحقیق حاضر، به لحاظ هدف بنیادی و مبنایی است و به این نتیجه دست یافته است که میان اسلام و ناسیونالیسم سازگاری مشروط وجود دارند؛ اسلام در جایگاه دین جامع، ناسیونالیسم قومی-فرهنگی را طرد و با ناسیونالیسم استقلالی و مدنی در برخی مصادیق مانند پذیرش تنوع و تکثر قومی-فرهنگی، استقلال طلبی و انسجام اجتماعی، تشابه و در بسیاری از مسایل مانند مبانی نظری، اهداف، ارزش‌ها و مشروعیت حاکمیت، تفاوت ماهوی دارند. **کلیدواژه‌ها:** اسلام، ناسیونالیسم، امت اسلامی، ملت، قومیت، استقلال، سازگاری مشروط.

۱. دانشجوی دکتری رشته اندیشه معاصر مسلمین جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی تهران و البرز:

aminisalam2@gmail.com

۲. استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره: mohamadjavadnoroz@yahoo.com

یکی از مهم‌ترین مسایل مطرح در هر جامعه‌ای به‌خصوص جامعه دینی و اسلامی، مسئله نسبت اسلام و ناسیونالیسم است. بحث اسلام و ناسیونالیسم از زوایای مختلف قابل طرح و بررسی است، اما هدف نوشتار حاضر این است که با استفاده از چهارچوب مفهومی اسلام و ناسیونالیسم و با اتکا به روش تحلیل محتوای کیفی و روش تطبیقی، نسبت اسلام و ناسیونالیسم را بررسی کند. نسبت این دو مفهوم وقتی فهمیده می‌شود که در گام نخست، مراد خود را از اسلام و ناسیونالیسم مشخص کنیم. مراد نگارنده از اسلام، آخرین دین الهی است که با مجموعه اوصاف و خصایصی چون الهی-توحیدی، عقل‌پذیری و جهان‌شمولی، شناخته می‌شود. هم‌چنین مراد از ناسیونالیسم ایدئولوژی است که بر مبنای علایق خاص به عناصر مشترک ژنتیکی، تاریخ، زبان، سرزمین و فرهنگ یک ملت واحد، سامان یافته است و بر پایه وفاداری به جامعه، استقلال، حاکمیت ملی و برترانگاری را تهییج می‌کند.

برای توضیح دقیق ماهیت اسلام و ناسیونالیسم و تبیین نسبت آن‌ها، راه درست این است که نخست، ماهیت اسلام و مؤلفه‌های تفکر اجتماعی-سیاسی در اسلام را مورد بازنمایی قرار دهیم. سپس ماهیت ناسیونالیسم و مؤلفه‌های تفکر اجتماعی-سیاسی در ناسیونالیسم بررسی کنیم و در مرحله سوم، با مقایسه و ارزیابی ماهیت اسلام و ناسیونالیسم و مؤلفه‌های اجتماعی-سیاسی آن‌ها، وجوه تشابه و تمایز این دو مکتب را مشخص کنیم. در مرحله چهارم با استفاده از مباحث سه‌گانه یاد شده، نسبت اسلام و ناسیونالیسم را تبیین کنیم.

## ۱. چیستی اسلام

اسلام آخرین دین الهی است که در سال ۶۱۰ میلادی، توسط آخرین پیامبر حضرت

محمد (ص) برای هدایت مردم فرستاده شد. منظور از دین اسلام مجموعه معارفی است که بر پیامبر نازل شده و مشتمل بر سه محور اساسی عقاید، احکام و اخلاق است (محمد حسین طباطبایی، ۱۳۶۱: ۲۴؛ مرتضی مطهری، ۱۳۷۳: ۱۶-۱۵). اسلام به لحاظ ماهیت و مبنا، دینی توحیدی و حقی است که مرجع مسلمانان برای شناخت باورها، ارزش‌ها و هنجارهای دینی می‌باشد و دارای اوصاف و خصوصیات ذیل است:

یک؛ توحیدی و الهی است، نه برساختی، چنان‌که قرآن می‌فرماید: «جز خدا را عبادت نکنیم و شریکی برایش قرار ندهیم و بعضی، بعض دیگر را ارباب قرار ندهند، اگر از این سخن اعراض کردند به ایشان بگو: پس گواه باشید ما تسلیم حق هستیم» (آل عمران، ۶۴).  
دو؛ عقل‌پذیر است، نه عقل ستیز، اسلام و قرآن برای کسانی فرستاده شده است که تعقل می‌کنند و آدم بی عقل مکلف به هیچ چیزی نیست. از همین رو، در متون اسلامی، اعم از قرآن و روایات، اهمیت فراوانی به تعقل، تفکر و نظر داده شده است، قرآن بدترین موجودات را کسانی می‌داند که تعقل نمی‌کند (انفال، ۲۲).

سه؛ عمومی و جهان‌شمول است؛ یعنی از نظر محتوا تمام نیازهای ضروری انسان اعم از معنوی مادی را پاسخ دهد و از نظر قلمرو، محصور در مرزهای نژادی، زبانی و جغرافیایی نیست. چنان‌که قرآن می‌فرماید: «و ما تو را نفرستادیم جز برای این‌که عموم مردم را بشارت و بیم‌دهی» (سباء، ۲۸؛ اعراف، ۱۵۸).

بنابراین، تعالیم اسلام به لحاظ ساختار، دارای سه ساحت عقاید (اصول و فروع دین)، احکام (مجموعه قوانین) و اخلاق (فردی و اجتماعی) است و به لحاظ قلمرو شامل افراد، جامعه، حکومت و سیاست می‌شود که اولین بنیان‌گذار جامعه‌سازی و حکومت در اسلام، حضرت محمد (ص) بود (مرتضی مطهری، ۱۳۶۷: ۷۵). پس از رحلت پیامبر (ص)

درباره رهبری جامعه و سرپرستی امور دینی و دنیای جامعه، دو رویکرد و دیدگاه ارائه شد که به دو «اسلام امامی/ولایتی» و «اسلام خلافتی» معروف گردید. شیعیان معتقدند که پیامبر اسلام (ص) به دستور خداوند، امام علی (ع) را به‌عنوان جانشین خود انتخاب کرده است (فضل بن حسن طبرسی، ج ۳، ۱۳۷۲: ۳۲۷؛ محمد حسین طباطبایی، ج ۶، ۱۴۱۷ق: ۵)، اما اهل سنت باور دارند که پیامبر اسلام (ص) جانشین خود را مشخص نکرد و شورای سقیفه ابوبکر را به‌عنوان خلیفه برگزید (محمد بن عبدالکریم شهرستانی، ج ۱، ۱۹۹۰: ۱۱۷).

با گذر زمان به‌ویژه در قرن معاصر، قرائت‌های مختلفی از اسلام در عرصه سیاست و حکومت صورت گرفته است؛ مانند اسلام ناب، اسلام متحجر و اسلام لیبرالی و یا اسلام بنیادگرایانه، اسلام تجددگرایانه و اسلام سنت‌گرایانه که هرکدام بخشی از واقعیت‌های جهان اسلام را نشان می‌دهد. اما در بحث حاضر (نسبت اسلام و ناسیونالیسم) راه درست، این است که قطع نظر از قرائت‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلف، اسلام را با محوریت قرآن و سنت پیامبر (ص) تبیین و مبانی نظری و شاخص‌های اجتماعی-سیاسی آن را، با این رویکرد شناسایی و تحلیل کنیم.

اسلام به لحاظ هستی‌شناختی، دین توحیدی است و خداابوری چه در بعد تکوین (خلق و تدبیر عالم) و چه در بعد تشریح (قانون‌گذاری و ارسال انبیا) در رأس هستی قرار دارد؛ یعنی خداوند یگانه منبع هستی، جهان و انسان است (طه، ۵۰). علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۸۴ بقره: «لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» می‌نویسد: در این آیه بین چهار چیز (زمین و آسمان و صفات درونی و اعمال ظاهری) دو به دو مقابله

شده است؛ یعنی آسمان هم‌سنخ و هم‌طراز اعمال نفس و صفات درونی در نظر گرفته شده است و زمین، هم‌سنخ و هم‌طراز اعمال بدنی؛ از این رو، وقتی می‌فرماید: آن‌چه در آسمان‌هاست ملک خداست، نتیجه می‌دهد که پس صفات نفسانی بشر نیز ملک اوست و وقتی می‌فرماید: «وَمَا فِي الْأَرْضِ» نتیجه می‌دهد که اعمال انسان‌ها نیز ملک اوست و در آخر نتیجه می‌گیرد: آن‌چه در دل‌های انسان پوشیده است، چه اظهار بشود و چه نشود، ملک خداست و به‌زودی با محاسبه خود در این ملک تصرف خواهد کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۴۳۵).

از نظر معرفت‌شناسی، سه ابزار مهم شناخت را پذیرفته و قرآن در موارد مختلف تصریح می‌کند که شناخت اجتماعی با سه روش حسی (روم، ۴۲)، عقلی (صافات، ۱۳۷-۱۳۸) و وحیانی (علق، ۵) بدست می‌آید. از نظر انسان‌شناختی، برای انسان دو ساحت مادی و معنوی قایل بوده و انسان را، اشرف مخلوقات و خلیفه خداوند در زمین می‌داند (بقره، ۳۰). بدین جهت، تأکید ویژه به رشد هر دو بعد مادی و معنوی انسان دارد. پیرامون معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی اسلام، در بحث‌های آینده بیشتر بحث خواهیم کرد.

براین اساس، مراد نگارنده از اسلام، در این نوشتار، دین وحیانی و جامع است که به لحاظ مبانی نظری توحیدی است و به لحاظ اوصاف و مشخصات دارای ویژگی‌های چون الهی-توحیدی، عقل‌پذیری و جهان‌شمولی می‌باشد و در عرصه اجتماعی-سیاسی با مجموعه مؤلفه‌های نظیر حاکمیت الهی/دینی، امت اسلامی، واقع‌نگری و عدالت اجتماعی بازنمایی و تعریف می‌شود.

## ۲. مؤلفه‌های تفکر اجتماعی-سیاسی در اسلام

۲-۱. حاکمیت الهی/دینی

منظور از حاکمیت الهی/دینی این است که اسلام، حاکمیت و زمامداری جامعه بشری را حق الهی می‌داند که از وحدانیت و ربوبیت خداوند ناشی می‌شود (یوسف، ۴۰ و ۶۷؛ انعام، ۵۷). این منصب الهی در زمان حضور انبیا و معصومین، به آنان تعلق می‌گیرد (نساء، ۱۰۵) اما در زمان غیبت و نبود انبیا و معصومان، دیدگاه‌های مختلفی بین متفکران مسلمان، وجود دارند، ولی همگی این دستور قرآن را قبول دارند که کافران حق ولایت بر مسلمانان را ندارند و نباید کافران را ولی و حاکم برگزید (نساء، ۱۴۴)؛ زیرا اولیا و سرپرستان کافر طاغوت‌هایی هستند که مردم را از نور به تاریکی‌ها سوق می‌دهند (بقره، ۲۵۷).

معنا و مفهوم آن، این است که در اسلام، اساس رابطه، تعامل یا تقابل را، «ایمان» و «عقیده» تعیین می‌کند، اعم از این که این رابطه‌ها و تعامل در احکام عمومی باشد؛ مانند دوستی‌ها و دشمنی‌ها یا در احوال شخصیه و مسایل حقوقی باشد؛ نظیر ازدواج که ایمان به خدا شرط صحت آن است. براین اساس، مالکیت و حاکمیت حقیقی از آن خداوند است و مالکیت و حاکمیت انسان عاریتی و از باب خلافت او در زمین می‌باشد (بقره، ۳۰) بدیهی است که همه انسان‌ها شایستگی جانشینی خداوند را ندارند و به تصریح قرآن، کسانی شایستگی خلافت پیدا می‌کنند که ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند (نمل، ۶۲). در عصر حاضر، بهترین نوع حکومت برای اداره جامعه ساختاری است که از آن به «مردم‌سالاری دینی» تعبیر می‌شود، در مردم‌سالاری دینی محتوای حکومت را، اسلام تعیین می‌کند و قالب آن را مردم یا نمایندگان آنها مشخص می‌سازد.

## ۲-۲. امت اسلامی

از جمله مؤلفه‌ها و شاخص‌های تفکر اجتماعی-سیاسی در اسلام که ارتباط وثیقی با حاکمیت دینی و الهی دارد، مفهوم «امت اسلامی» است. امت یک اصطلاح قرآنی است

که در قرآن به معانی مختلف مانند انسان کامل (نحل، ۱۲۰) آیین (زخرف، ۲۲) و گروهی از انسان‌ها (بقره، ۱۲۸؛ آل عمران، ۱۰۴؛ مائده، ۴۸ و ۶۶، انعام، ۴۲، ۹۲ و ۱۰۸؛ اعراف، ۳۴، ۳۸، ۱۵۹ و ۱۶۰) به کار رفته است، اما در غالب موارد، مقصود همان مجموعه‌ای از انسان‌هاست که هدف و مقصد واحدی آنان را گرد هم جمع کرده باشد (محمد حسین طباطبایی، ۱۳۹۴، ۴، ۱۷۲)

درباره قلمرو و تعیین دایره امت، آرای مختلفی از سوی متفکران مسلمان ابراز شده‌اند، ولی اکثر مفسران شیعه و اهل سنت معتقدند که منظور از «امت واحده» در قرآن، جامعه مسلمان است و کسانی که باور مسلمانی نداشته باشد، از دایره امت واحده بیرون می‌باشند. اما برخی از متفکران مانند شمس الدین آل‌نجف، علامه طباطبایی، فخر رازی، رشید رضا، محمد مهدی شمس‌الدین و داود فیرحی برداشت موسع از امت کرده‌اند که حتی غیر مسلمانان را نیز در بر می‌گیرد (امان الله شفایی، ۱۳۹۳، ۲: ۳۸۸-۳۹۶).

صرف نظر از دیدگاه‌های یادشده، مقصود از «امت» در این جا «امت اسلامی» است که پیروان اسلام، قطع نظر از قومیت، ملیت و فرهنگ‌های مختلف، گرد اسلام جمع شده‌اند و هویت اصلی آنان را، دین تحت عنوان «امت اسلامی» تعیین می‌کند که فراتر از هویت فردی، اجتماعی، قومی و ملی است. قرآن برای امت اسلامی، مجموعه‌ای از خصوصیات و شاخص‌های بیان می‌کند که او را از جوامع دیگر متمایز می‌سازد. مهم‌ترین این شاخص‌ها یکی تعادل در اندیشه و رفتار است که امت اسلامی باید در افکار و رفتار خود متعادل باشند (بقره، ۱۴۳) و دیگری وحدت در بیان حق و تحقق عدالت است (اعراف، ۱۸۱).

۳-۲. واقع‌نگری آرمان‌گرا

منظور از واقع‌نگری آرمان‌گرایانه این است که اسلام به‌عنوان دین جامع و هدایت‌گر به ضرورت‌ها و نیازهای جامعه توجه دارد و با این نگاه به اصلاحات اجتماعی می‌پردازد. قرآن با پرداختن به نقش انسان در سرنوشت او می‌فرماید: «خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند»، (رعد، ۱۱). هم‌چنین می‌فرماید: «خداوند، هیچ نعمتی را که به گروهی داده، تغییر نمی‌دهد جز آن‌که آنها خودشان را تغییر دهند» (انفال، ۵۳).

این دو آیه و آیات دیگر، از سویی بر اختیار و آزادی انسان تأکید می‌کنند و از طرف دیگر، بیان می‌دارند که اعمال نیک و بد انسان بر زندگی او تأثیر مستقیم دارد. در روایتی از امام سجاد (ع) در ذیل آیه ۱۱ سوره رعد آمده است: «گناहانی که نعمت را تغییر می‌دهند، ظلم بر مردم، از بین رفتن عادت‌های خوب، کفران نعمت و ترک شکر است»، (محمد حسین طباطبایی، ج ۱۱: ۳۳۳). براین اساس، اسلام، انسان‌ها را به‌طور کل و انسان مسلمان را به‌صورت خاص به واقعیت‌های موجود توجه می‌دهند و از آنها می‌خواهند که در سبک زندگی خود، واقع‌بینانه فکر و عمل کنند.

#### ۴-۲. اصل عدالت

قاعده یا اصل عدالت، از جمله شاخصه‌های است که در نگاه دین، زیربنای رشد جامعه محسوب می‌شود و اسلام بر اجرای آن در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی و جهانی (بین‌المللی) بسیار تأکید دارد. قرآن در آیه ۲۵ سوره حدید و آیات دیگر، هدف ارسال پیامبران الهی را، اقامه عدالت در میان مردم و جامعه می‌داند که انسان و جامعه انسانی را از ظلم برهاند و عدالت را در جامعه برپا کنند. در منطق اسلام، همه انسان‌ها از نظر خلقت و آفرینش برابرند و عواملی چون نژاد، زبان، سرزمین و ملت که در ناسیونالیسم مهم‌اند،



نمی‌تواند مانع اجرای عدالت باشد، چنان‌که قرآن در سوره نساء، آیه ۵۸ می‌فرماید: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید؛ خدا چه اندرز و موعظه خوبی به شما می‌دهد». در این آیه امانت‌داری و رفتار عادلانه که ضد خیانت و تبعیض هستند از نشانه‌های ایمان و انسان پاک شمرده شده‌اند.

براین اساس، عناصر و مؤلفه‌های تفکر اجتماعی-سیاسی در اسلام عبارت‌اند از: حاکمیت الهی/دینی، امت اسلامی، واقع‌نگری آرمان‌گرا و اصل عدالت. این عناصر و مؤلفه‌ها در معرفت‌صوری و محتوای مکتب اسلام نقش محوری داشته و هرکدام دارای پیام بلند و راه‌گشا در حوزه جامعه و سیاست می‌باشند.

### چیستی ناسیونالیسم

ناسیونالیسم از ابداعات غرب و یکی از مفاهیم کلیدی مدرنیته است. در مورد ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) با دو مسئله مواجهیم یکی واژه ناسیونالیسم قبل از جهان مدرن که از واژه‌های لاتین *nasci* (زاده شدن) و *natio* (به یکدیگر تعلق داشتن از راه تولد یا محل) مشتق می‌شود (وینست، ۱۳۹۲: ۳۳۱) و دیگری، معنای مدرن. ناسیونالیسم در معنای جدید خود گاه به معنای رویکرد یا نحوه تفکر اطلاق می‌شود، چنان‌که سر ویراستار و هیئت مشاوران علمی دایرة المعارف ناسیونالیسم، بیشتر آن را یک رویکرد و نحوه تفکر به حساب می‌آورند (الکساندر ماتل، ۱۰:۱) و گاه به معنای ایدئولوژی استعمال می‌شود. آنتونی اسمت، ناسیونالیسم را جنبشی ایدئولوژیک برای دست یافتن و حفظ کردن استقلال، وحدت و هویت برای مردمانی می‌داند که برخی از اعضای آن به تشکیل یک ملت بالقوه و بالفعل باور دارند (Anthony D. Smit, 2008 :P15). مراد نگارنده از ناسیونالیسم

ایدئولوژی است که بر مبنای علایق خاص به عناصر مشترک ژنتیکی، تاریخ، زبان، سرزمین و فرهنگ، یک ملت واحد سامان یافته و بر پایه وفاداری به جامعه، استقلال، حاکمیت ملی و برتر انگاری را تهییج می‌کند.

البته در مورد تعریف، عامل و یا عوامل تکوین ناسیونالیسم، بین متفکران و پژوهشگران حوزه ناسیونالیسم، توافق نظر وجود ندارند. برخی نژاد را عامل مسلط می‌شمارند، برخی مانند منتسکیو بر عامل جغرافیا و شرایط اقلیمی تأکید می‌کنند، برخی مانند مارکس شرایط و زمینه‌های اقتصادی را مهم می‌داند و برخی مانند ارنست ژنان دو عنصر میراث گذشته و اراده باهم بودن را مهم می‌داند (ر. ک: ارنست ژنان، ۱۳۹۶). بدین جهت، در ناسیونالیسم بسته به این‌که کدام یک از این صفات و تفکر غلبه داشته باشد، صورت‌های آن مختلف می‌شود. آنتونی اسمیت، از دو نوع «ناسیونالیسم سرزمینی» که با محوریت سرزمین در اروپا به وجود آمد و «ناسیونالیسم نیایی» که با نَسَب گره خورده و عمدتاً در آسیا شکل گرفته است، نام می‌برد (آنتونی اسمیت، ۱۳۹۴: ۳۶۲). هیوود از چهار نوع ناسیونالیسم لیبرالی، محافظه کار، توسعه‌جو و استعمارستیز، سخن می‌گوید (اندرو هیوود، ۱۳۸۹: ۱۷۵-۱۶۱).

در نوشتار حاضر، از میان انواع مختلف ناسیونالیسم، سه نوع ناسیونالیسم مدنی-سیاسی، قومی-فرهنگی و استقلالی-دفاعی را که در تکوین ملت‌ها بیشتر تأثیرگذار بوده است و هرکدام در ساحت‌های از جهان و مقطعی از تاریخ، بروز و ظهور یافته است، توضیح می‌دهیم.

#### الف؛ ناسیونالیسم مدنی-سیاسی

ناسیونالیسم مدنی که برخی از آن به ناسیونالیسم سیاسی نیز، تعبیر می‌کند، پدیده است

که پس از قرارداد وستفاليا (۱۶۴۸) با هدف ملت‌سازی و اعتقاد به «ملت» پدید آمده است و در آن هریک از اعضای ملت، پیش از هرچیز و صرف نظر از بستگی قومی، یک شهروند است. با حقوق برابر با شهروندان دیگر (الکساندر ماتیل و دیگران، ۱۳۸۳، ۳: ۱۴۱۲).

ملت‌سازی در غرب به‌خصوص از قرن نوزدهم به بعد، در قالب دو رویکرد آلمانی و فرانسوی شکل گرفت. در رویکرد فرانسوی که به ناسیونالیسم مدنی و سیاسی معروف است، دولت-ملت بر پایه خواست مردم و حاکمیت ملی استوار شد، نه خون و تبار، اما رویکرد آلمانی قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ بر ویژگی‌های قومی-فرهنگی هم‌چون خون، تبار، زبان، تاریخ مشترک و... تأکید داشت. هیتلر در آلمان و موسیلینی در ایتالیا از این روش استفاده کردند که در جهان به ناسیونالیسم افراطی و نژادگرایانه معروف است (ارنست ژنان، ۱۳۹۶: ۳۵).

#### ب؛ ناسیونالیسم قومی-فرهنگی

ناسیونالیسم قومی-فرهنگی، در مطالعات ناسیونالیسم به الگوی قومی، شرقی، رمانتیک و آلمانی معروف است و در مقابل ناسیونالیسم مدنی و ملی قرار دارد. ناسیونالیسم قومی-فرهنگی بر عکس ناسیونالیسم مدنی (که بر ویژگی‌های قانونی و عقلانی تأکید دارد) بر سنن فرهنگی، یا «تبار» به‌عنوان ملاک عضویت در یک اجتماع ملی تأکید می‌کند (اسمت، فلیپ و برد وست، ۱۳۸۴، ۲: ۶۹۲). این نوع ناسیونالیسم، منحط‌ترین چهره ناسیونالیسم است که در مقاطع مختلف و در کشورهای گوناگون مانند آلمان نازی و افغانستان باعث بحران و جنگ‌های خونین شده است.

#### ج. ناسیونالیسم دفاعی-استقلالی

دغدغه اصلی ناسیونالیسم دفاعی-استقلالی، مسئله آزادی و استقلال ملت‌هاست و

هنگامی مردم به آن گرایش پیدا می‌کنند که سرزمین و فرهنگ‌شان مورد حملات بیگانه‌ها و یا خودی‌های وابسته به بیگانه قرار بگیرند. این نوع ناسیونالیسم تاحدودی از خاستگاه اروپایی و غربی خود فاصله می‌گیرد و با مفاهیم چون استقلال طلبی، استعمارستیزی و دفاع از ملت‌های تحت ستم، پیوند می‌خورد. ناسیونالیسم دفاعی یا ضد استعماری بعد از جنگ جهانی دوم، بیشتر در میان ملل آسیا و آفریقا دیده می‌شود که در ضدیت با نظام استعماری پا گرفت.

## ۲. مؤلفه‌های تفکر اجتماعی-سیاسی در ناسیونالیسم

### ۱-۲. ملت/قومیت

مهم‌ترین مؤلفه یا دال مرکزی گفتمان ناسیونالیسم، دال ملت (Nation) است. ملت در تعریف مدرن یک جمعیتی خود مختاری است که اغلب در شکل ملت سیاسی (شهروندان یک کشور بدون در نظر گرفتن هویت قومی آن‌ها) ظهور می‌یابد و گاه در قالب ملت قومی (گروهی از مردم که قومیت و اهداف ملی آنها یکی است) شکل می‌گیرد (الکساندر ماتل و دیگران، پیشین، ۶۷۶). ملت در ناسیونالیسم مدنی (سیاسی و ملی) و قومیت در ناسیونالیسم قومی-فرهنگی، برای ملی‌گرایان و قوم‌پرستان، یک اصل است و هرگاه منافع ملی یک ناسیونالیست با منافع ملت و جامعه دیگری در تعارض قرار گیرند، بی‌درنگ ملت و قومیت خود را تأیید و آن کسی را که با ملتش در نزاع است انکار می‌کند، بدون این‌که از واقعیت و حقانیت مسئله تحقیق کند.

### ۲-۲. استقلال

یکی از مؤلفه‌ها و اوصاف ذاتی ناسیونالیسم تمایل به استقلال از قدرت غیر یا قدرت مافوق؛ یعنی استقلال در حکومت و استقلال در وضع قانون است. استقلال، شأن دیگر

قضیه است که در هر تعریفی از ناسیونالیسم وجود دارد؛ چون حکومت ملی اقتضا می‌کند که با هر قدرت خارجی مقابله شود و حتی قدرت الهی که در امر حکومت نباید مداخله کند؛ یعنی دین به جای خود و سیاست نیز به جای خود (رضادآوری، پیشین، ۳۲-۳۶). برای مثال ملل اروپای وقتی تشکیل شد با فکر استقلال و حاکمیت همراه بود که این حاکمیت جدا و مستقل از دین تفسیر گردید و در نتیجه سکولاریزاسیون غلبه یافت. البته لازمه این سخن این نیست که هر ناسیونالیستی مخالف دین باشد؛ بلکه در ناسیونالیسم سیاست از دین جداست و حاکمیت از ملت ناشی می‌شود، قانون لازم الاجرا قانون بشری‌اند. از این رو، استقلال در ناسیونالیسم دو کاربرد دارد: یکی استقلال از قدرت بشری است و دیگری استقلال از قدرت آسمانی و در هر دو مورد، نام و عنوان استقلال داده شده است (همان: ۳۷).

## ۲-۳. حاکمیت ملی/اقومی

شاخص دیگر ناسیونالیسم حق «حاکمیت ملی» است و ناسیونالیست‌ها برای حاکمیت ملی جایگاه والا قایل است. حق حاکمیت مفهوم بین‌المللی است که وقتی درباره گروهی یا کشوری به کار می‌رود نشان دهنده اعمال کنترل سیاسی عالی بر یک سرزمین است و شامل توانایی قانون‌گذاری و اجرا و تنفیذ قوانین، تعقیب سیاست صلح یا جنگ و شرکت در تجارت می‌شود، ولی تنها محدود به این موارد نیست. توانایی دولت ملی در اعمال حاکمیت در داخل کشور و در جامعه بین‌المللی اهداف متعددی را دنبال می‌کند که عبارت‌اند از:

یک؛ کشوری که دارای حاکمیت است، فاعل بین‌المللی است و از همه حقوق و مسئولیت‌های آن برخوردار است. دوم؛ خود ملت وقتی مشروعیت می‌یابد که حاکمیت آن

به رسمیت شناخته شود.

سوم؛ ملتی که از حق حاکمیت برخوردار می‌شود، در جامعه بین المللی اقتداری می‌یابد که احتمالاً به‌عنوان مجموعه‌ای در یک کشور یا گروهی از کشورها نداشته است (الیکساندر ماتیل و دیگران، پیشین، ۳، ۱۱۴۸-۱۱۴۹).

#### ۲-۴. برترانگاری

یکی دیگر از عناصر و مؤلفه‌های که در ناسیونالیسم به‌ویژه شکل افراطی و اقتدارطلب آن، وجود دارد، برترانگاری و جاه‌طلبی است؛ یعنی ناسیونالیست‌ها و قوم‌گرایان معتقدند که ملت یا قوم و ارزش‌های خودشان برتر از ملت‌ها، اقوام و ارزش‌های دیگران است. بدین جهت، برخی از متفکران معتقد است در هر تعریف و توصیفی از ناسیونالیسم، سه مؤلفه «برتری»، «حمایت» و «ترجیح درد و رنج» وجود دارد (مصطفی ملکیان، پیشین). از نظر برویلی ملی‌گرایی با سه اصل: وجود ملیت خاص، تقدم و برتری علایق و ارزش‌های ملی بر علایق و ارزش‌های سایرین و لزوم استقلال و دست‌یابی به حاکمیت سیاسی ملی مشخص می‌گردد (حسین کچویان ۱۳۸۳: ۱۳۱) جرالدمک کالوم نیز، یکی از مؤلفه‌های ملی‌گرایی را جاه‌طلبی نامحدود می‌داند (جرالدمک کالوم، ۱۳۸۳: ۱۵۲).

بنابراین، عناصر و مؤلفه‌های تفکر اجتماعی-سیاسی در ناسیونالیسم، عبارت‌اند از: ملت/قومیت، استقلال، حاکمیت ملی/قومی و برترانگاری. این عناصر و مقومات در نحوه شناخت و محتوای ایدئولوژی ناسیونالیسم نقش اساسی دارند که بایستی در بحث‌های علمی و استفاده از آن، مورد توجه قرار داد.

#### مقایسه مبانی و مؤلفه‌های اسلام و ناسیونالیسم

براساس آنچه گفته شد، زمینه برای مقایسه و ارزیابی مبانی و مؤلفه‌های اسلام و

ناسیونالیسم تا حدودی فراهم شده است، اما در عین حال، این مقایسه تا حدودی پیچیده و دشوار است؛ چون از یک سو، ناسیونالیسم صورت‌های مختلفی دارد و ما از سه صورت ناسیونالیسم (استقلالی-دفاعی، مدنی-سیاسی و قومی-فرهنگی) یاد کردیم و از سوی دیگر، از اسلام نیز، قرائت‌های متنوعی مانند اسلام تجدگرا، بنیادگرا، سنت‌گرا و عدالت‌خواه صورت گرفته است که ممکن است هر کدام از این‌ها با یکی از صورت‌های ناسیونالیسم، تشابهات یا تمایزات خاصی داشته باشد. اما با وجود این پیچیدگی و دشواری‌ها، آنچه به مثابه خط راهنما ما را در این مقایسه و ارزیابی کمک می‌کند این است که از آغاز، هدف و قلمرو موضوع را تعیین کردیم و گفتیم که ما در صدد بررسی نسبت اسلام و حیانی (قرآن و روایات معتبر) با سه ناسیونالیسم (استقلالی، مدنی و قومی) هستیم و از این منظر وجوه تشابه و تمایز اسلام و ناسیونالیسم را بررسی می‌کنیم، نه اسلام تاریخی-سیاسی که تقریرهای مختلفی از آن وجود دارد.

#### ۱. وجوه تشابه اسلام و ناسیونالیسم

قبل از بیان وجوه تشابه اسلام و ناسیونالیسم، این نکته لازم به یاد آوری است که اسلام با انواع ناسیونالیسم‌های افراطی، قوم‌گرایانه و انحصارطلب، به هیچ‌وجه تشابه و اشتراک نظر ندارند و اگر در این‌جا از وجوه تشابه اسلام و ناسیونالیسم صحبت می‌شود، صرفاً ناسیونالیسم استقلالی-دفاعی و ناسیونالیسم مدنی-سیاسی است.

#### ۱-۱. پذیرش تنوع قومی-فرهنگی

یکی از وجوه تشابه اسلام و ناسیونالیسم استقلالی و مدنی، نه ناسیونالیسم قومی-فرهنگی، پذیرش تکثر و تنوع قومی-فرهنگی است. ناسیونالیسم استقلالی و در برخی موارد ناسیونالیسم مدنی (سیاسی) تنوع قومی و فرهنگی را پذیرفته و در آن‌ها، خرده فرهنگ‌های

مختلف قومی و زبانی در کنار هم زندگی می‌کنند و دولت-ملت واحدی را تشکیل داده‌اند. اسلام نیز تنوع قومی، جنسیتی و زبانی را به‌عنوان یک واقعیت طبیعی و عاطفی، نه تنها انکار نمی‌کند؛ بلکه تفاوت‌های قومی و تعدد قبائل را ریشه در حکمت خداوند می‌داند. قرآن با پذیرش این تکثرها، معیار برتری انسان‌ها را فقط در تقوا می‌داند: «أَنَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ»، (حجرات، ۱۳) برخی از مترجمین (فولادوند و انصاریان) واژه «شُعُوبًا» را به «ملت» یا ملت‌ها ترجمه کرده‌اند که اگر این ترجمه‌ها را صحیح بدانیم، در این صورت بایستی پذیرفت که اسلام تقسیم ملت‌ها را تأیید کرده‌اند. هم‌چنین قرآن و روایات، تنوع زبانی و رنگ را از نشانه‌های خداوند تلقی می‌کند (روم، ۲۲).

تفاوت‌های قومی، زبانی و فرهنگی تا زمانی که باعث تفاخر و برتری‌طلبی نشود و به‌عنوان پدیده‌های طبیعی که ریشه در خلقت و حکمت خداوند دارد، مورد تأیید اسلام است و به‌عنوان امور طبیعی و عقلانی می‌پذیرد. رسول خدا (ص) برابری انسان‌ها را به برابری شانه تشبیه کرد که تفاوت‌شان فقط در تقواست (الناس سواسیه کاسنان المشط لا فضل لعربی علی عجمی انما الفضل بالتقوی). هرچند برخی گفته‌اند، این روایت از نگاه سند ضعیف است، اما محتوای آن کاملاً شبیه محتوای قرآن است، با این تفاوت که برابری انسان‌ها در این حدیث به صورت تشبیه بیان شده است. قرآن در داستان حضرت ابراهیم می‌فرماید: ملاک امامت و رهبری، ارزش‌های الهی و انسانی است که در آزمایش‌ها کامیاب شود، نه قوم و دودمان و لو این ذریه از نسل حضرت ابراهیم باشد (بقره، ۱۲۴).

البته باید توجه داشت و اشتباه نکرد که اسلام در عین پذیرش تنوع و تکثر قومی-فرهنگی، با ناسیونالیسم قومی-فرهنگی کاملاً متمایز است؛ چون مدار گروه‌بندی‌های



سیاسی، در اسلام، ایمان و کفر است که در آن انسان از طریق معرفت و آگاهی به حریم اسلام وارد می‌شود و یا از آن خارج می‌گردد. در حالی که مدار گروه‌بندی در ناسیونالیسم قومی-فرهنگی، قبیله، قوم و تاریخ کهن می‌باشد.

## ۱-۲. استقلال‌خواهی

مشابهت دیگر اسلام و برخی از صورت‌های ناسیونالیسم (استقلالی) اصل استقلال‌خواهی و وطن‌دوستی است. وجه تشابه اسلام و ناسیونالیسم استقلالی، این است که هر دو ضد استعمار بوده و در مقابل ظلم و ظالمان قرار دارند؛ یعنی ناسیونالیسم استقلالی اگر حق‌مدارانه و ضد استکباری باشد، تشابهاتی زیادی به استقلال‌طلبی اسلام دارد؛ چون اسلام به مسئله استقلال و مبارزه با مستکبرین عنایت خاصی دارد، از مسلمانان و ملت‌های جهان می‌خواهد با مستکبران نبرد کنید؛ زیرا شیوه و خوی آن‌ها نقض عهد است (توبه، ۱۲).

هم‌چنین اسلام و ناسیونالیسم استقلالی نسبت به موطن توجه ویژه دارد. صرف نظر از «وطن شرعی» که در فقه مطرح می‌شود و نیز صرف نظر از «وطن پرستی» که از ویژگی‌های ناسیونالیسم افراطی و قوم‌گرایان می‌باشد، هم اسلام و هم ناسیونالیسم استقلالی، وطن یا زادبوم را به منزله خاستگاه و مأمنی می‌داند که اعضای آن هم‌چون اعضای یک خانواده در لذت و درد آن شریک‌اند. قرآن در آیات ۸۴ و ۲۴۶ سوره، بقره و ۸ ممتحنه بیرون راندن هر فردی را از سرزمینش، جزء مصائب می‌داند. رسول خدا نیز، هنگام خروج از مکه «حب وطن را از نشانه‌های ایمان خواند»، (سفینة البحار مادة وطن). امام علی (ع) عمران وطن را با حب موطن پیوند زد: «عُمِرَتِ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ» (بحار الانوار، ۷۵: ۴۵).

بنابراین، اسلام و ناسیونالیسم در مسئله استقلال و موطن در برخی موارد تشابهاتی

دارند، ولی در برخی جنبه‌های دیگر متمایز می‌شوند. برای مثال وطن‌پرستی از نظر ناسیونالیست‌های افراطی، نه تنها مذموم نیست؛ بلکه به دنبال وطن خیالی و اجدادی می‌گردد. در حالی که وطن‌پرستی از نظر اسلام کاملاً مردود است. از نظر اسلام محبت به وطن و زندگی در یک کشور، تا آن جا ارزش دارد که دیانت و باورهای دینی انسان آسیب نبیند و گرنه ماندن در وطن و سرزمین نه تنها ارزش ندارد؛ بلکه به خاطر حفظ دین باید مهاجرت کند (نساء، ۹۷). علاوه بر آن، اسلام و ناسیونالیسم مدنی در استقلال حاکمیت نیز تفاوت‌های اساسی دارند؛ یعنی ناسیونالیسم مدنی، استقلال حاکمیت ملی را کاملاً جدا از دین می‌داند، در حالی که اسلام بین حاکمیت الهی و حاکمیت انسانی از راه خلافت انسان پیوند برقرار می‌کند و حاکمیت انسان در پرتو حاکمیت خدا معنا می‌یابد.

### ۱-۳. وحدت و هم‌بستگی

تشابه دیگر، اسلام و ناسیونالیسم، اصل «وحدت» و انسجام اجتماعی است. منظور از وحدت و هم‌بستگی این است که یک ملت و جامعه به «وحدت» خود، آگاهی داشته باشند و طبق قانون و مقررات عمل کنند. اهمیت و جایگاه انسجام اجتماعی یا وحدت ملی در جهان مدرن و ناسیونالیسم مدنی تقریباً آشکار است و اصلاً فلسفه پیدایش ناسیونالیسم سیاسی (دولت-ملت) تحکیم هویت ملی یا انسجام ملی است. در اسلام نیز، وحدت و هم‌بستگی جایگاه بلند دارد و مورد تأکید بسیار قرار گرفته است، منتها تفاوت اساسی وحدت‌خواهی اسلام و ناسیونالیسم سیاسی در این است که اسلام مسئله وحدت را در سه سطح امت اسلامی، ادیان توحیدی و جامعه بشری مطرح می‌کند.

اما ناسیونالیسم سیاسی یا ملی تنها به دنبال وحدت ملی در کشور و ملت خاص هست. پیامبر اکرم (ص) در مدینه ساختار یک نظام سیاسی و ملی را بنیان گذاشت که در آن

قبایل مختلف عرب، هرکدام به نام در پیمان پیامبر و ساختار نظم سیاسی درج شد و یهودیانی که قانون اساسی جامعه پیامبر را پذیرفته بودند نیز در ضمن مفهوم عام «امت» در کنار مسلمانان یک جامعه را تشکیل دادند. مطابق پیمان پیامبر (ص) که نقش قانون اساسی را داشت، همگی ملت واحد و امت به معنای عام آن را تشکیل داد. در قانون مدینه آشکارا تصریح شد: «إن اليهود امة مع المسلمین»؛ یعنی یهودیان نیز مانند مسلمانان بخشی از این هویت جدید به نام «امت» را تشکیل داد (ر. ک: ابن اسحق، سیرت رسول الله). البته در همین وجه اشتراک، تمایزهای نیز وجود دارد که در این جا فرصت بررسی آن را نداریم.

## ۲. وجوه افتراق اسلام و ناسیونالیسم

با وجوه تشابه اسلام و ناسیونالیسم معرفت پیدا کردیم، حال بحث درباره وجوه افتراق اسلام و ناسیونالیسم است. اسلام به عنوان دین توحیدی با ناسیونالیسم اعم از ناسیونالیسم مدنی (سیاسی و ملی) و قومی-فرهنگی، از منظرهای مختلف تمایزهای اساسی دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: تعریف، ملت، مبانی نظری، اهداف و شعارها، اخلاق و ارزش‌ها و مشروعیت حاکمیت.

### ۲-۱. تعریف ملت

نخستین تمایز اسلام و ناسیونالیسم به تعریف «ملت» برمی‌گردد. ملت در اصطلاح قرآن به معنای روش، آیین و دین آمده است، چه الهی و حق باشد، چه غیر الهی و باطل، اما در عین حال، مقصود قرآن از ملت، همان آیین و دین الهی می‌باشد که از طرف یک رهبر الهی به مردم عرضه شده است؛ مانند «مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا»، (بقره، ۱۳۵) که مقصود از «ملت» همان دین و پیروان شریعت ابراهیم است. در نگاه اسلام، ملت گروه‌های معرفتی است که با خصوصیات چون عقیده و ایمان تعریف می‌شود و اساس تکوین آن را، ایمان و

باورهای دینی تشکیل می‌دهد، آیاتی مانند «وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»، (مؤمنون، ۵۲) و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ»، (حجرات، ۱۰) گویای همین حقیقت است. اما ملت (nation) در ناسیونالیسم و دنیای مدرن به یک واحد اجتماعی-سیاسی گفته می‌شود که با ویژگی‌های چون سرزمین، فرهنگ و تاریخ مشترک تعریف می‌شود. برابر این تعریف، ملت در ناسیونالیسم جنبه بشری-سیاسی دارد، در حالی که ملت در نگاه اسلام از منشأ الهی و دینی برخوردار است.

البته ترجمه nation به ملت ترجمه دقیقی نیست و مفاهیم قوم و شعب برای ترجمه آن مناسب‌تر است. مترجمان فارسی زبان nation را به دو علت به ملت ترجمه کرده‌اند: یکی روشن‌فکران غرب‌زده که مجذوب تمدن غرب شده بودند و قصد تبلیغ آن را داشتند، اگر در ترجمه آن از اصطلاح «قوم‌گرایی» استفاده می‌کردند، دچار مشکل می‌شدند؛ زیرا قوم‌گرایی حساسیت منفی محیط دینی را تحریک می‌کرد. دوم، آن‌که مبارزه صریح اسلام با عصبیت قومی و حمیت جاهلی، زمینه‌ای را برای تبلیغ آن، باقی نمی‌گذاشت (حمید پارسانیا «ناسیونالیسم» فصلنامه معرفت، ش ۳۴-۳۵).

براین اساس، ملت در اسلام از معنای مدرن آن که زایده ناسیونالیسم است، متمایز شده و با «امت» که منشأ قرآنی دارد، اتصال پیدا می‌کند. این تفاوت معنایی، آثار و کارکردهای خود را در جامعه‌سازی دینی و سکولار آشکارا نشان می‌دهد؛ چون اسلام نظام سیاسی خود را بدون توجه به مرزهای سرزمینی و تفاوت‌های نژادی، زبانی، ملی و فرهنگی، در قالب «امت واحده» و ملت، بنیان نهاده است. در حالی که ناسیونالیسم نظام سیاسی و دولت-ملت را بر پایه تمایزهای سرزمینی، ملی و سیاسی شکل داده است.

## الف. مبانی هستی‌شناختی

در بحث هستی‌شناسی اسلام و ناسیونالیسم با پرسش‌های ذیل مواجهیم: آیا اسلام و ناسیونالیسم حقیقت نفس‌الامری و رای‌قرارداد و عرف دارد یا تابع قرارداد و عرف سیاسی است؟ جایگاه جهان و انسان در نظام سیاسی اسلام و ناسیونالیسم چگونه است؟ پاسخ اسلام و ناسیونالیسم در قبال پرسش‌های مزبور، کاملاً متفاوت است؛ چون اسلام به لحاظ هستی‌شناختی توحیدی است و خداوند را یگانه منبع هستی، جهان و انسان می‌داند که هم در بُعد تکوین (خلق و تدبیر عالم) و هم در بُعد تشریح (قانون‌گذاری و ارسال انبیا) الهی است. در نگرش اسلام، جهان و انسان از خداوند نشأت گرفته و سرانجام در سیر تکاملی خود بسوی او بازمی‌گردد (بقره، ۱۵۶؛ شوری، ۵۳ آل‌عمران، ۲۶) و حکومت مطلق بر جهان فقط از آن اوست (غافر، ۱۶) و حاکمیت انسان در طول حاکمیت خداوند با اجازه او صورت می‌گیرد.

اما ناسیونالیسم، چنان‌که بیان و شاخص‌های آن تشریح شد، یک مکتب مادی و برساخته است که به ملت و حکومت نگاهی کاملاً قراردادی و سیاسی دارد. براین اساس، اسلام و ناسیونالیسم به لحاظ هستی‌شناسی از دو منبع متفاوت تغذیه می‌کنند. اسلام منشأ الهی و آسمانی دارد، اما ناسیونالیسم ایدئولوژی است که حیثیت زمینی و برساخته دارد که در آن ملت به جای خدا نشسته، ملاک‌های خوب و بد را معرفی می‌کند؛ یعنی در ناسیونالیسم یا خدا وجود ندارد یا اگر هم خدایی هست، حاکمیت ندارد. در حالی‌که از نظر اسلام حاکم اصلی خداوند است و ملاک خوب و بد از جمله گروه‌بندی‌های اجتماعی-سیاسی را دین تعیین می‌کند.

ب. مبانی معرفت‌شناختی

در بحث بنیان‌های معرفتی اسلام و ناسیونالیسم پرسش‌های ذیل مطرح می‌شود: اسلام و ناسیونالیسم به لحاظ معرفت‌شناسی، بر چه پایه استوار است و شیوه طرح معرفت در آنها چگونه است؟ آیا از نظر اسلام و ناسیونالیسم، ملیت و قومیت بر معرفت اثر می‌گذارد یا نه؟ پاسخ اسلام و ناسیونالیسم در قبال پرسش‌های مزبور نیز، متفاوت می‌باشند. از نظر اسلام، شناخت اجتماعی با سه ابزار حس، عقل و وحی به دست می‌آید.

۱. شناخت حسی؛ قرآن همان‌گونه از مشاهده عالم طبیعت سخن می‌گوید، به تأمل در پدیده‌های اجتماعی و تاریخی نیز، فرمان می‌دهد (روم، ۴۲). در جای دیگر می‌گوید «أفلم یسیروا فی الارض» این دسته از آیات اهمیت شناخت حسی را برملا می‌سازد.

۲. شناخت عقلی؛ قرآن بارها از واژه «یعقلون» و مشتقات آن استفاده کرده، انسان را به تعقل و عقلانیت فرا می‌خواند. در برخی از آیات نیز انسان‌های را که در سرنوشت اقوام و جوامع تعقل نمی‌کنند، نکوهش می‌کند (صافات، ۱۳۷-۱۳۸).

۳. شناخت وحیانی؛ اسلام نه تنها برخی از شناخت‌های اجتماعی را به وحی و قرآن نسبت می‌دهد؛ بلکه قرآن منشأ علوم و معرفت را، وحی می‌داند که خداوند به انسان آن‌چه را نمی‌دانست، آموخت (علق، ۵). شیخ طوسی در تفسیر آیه پنج علق می‌گوید: «این آیه بیان منت خداوند بر انسان‌هاست که به آنها آن‌چه را نمی‌دانستند آموخت، این آموزش یا به ایجاد بدیهیات عقلی [شناخت‌های فطری] در دل آن‌هاست یا به نصب راهنمایانی [انبیا و ائمه معصومین (ع)] که آنها را در رسیدن به دانش‌های غیر بدیهی و اکتسابی راهبر باشند و این از بزرگ‌ترین نعمت‌های خدا بر مردم است که در دسترس انسان قرار می‌دهد (شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ۳۸۰).

معارف وحیانی به دو بخش تقسیم می‌شوند: برخی از آنها علمی هستند که از طریق

عقل و تجربه قابل دسترسی اند. این گونه از معارف و علوم ارشادی‌اند؛ یعنی انسان را به سوی آنچه عقل می‌شناسد راه می‌برند. برخی دیگر علمی هستند که از راه حس و عقل قابل دسترسی نیست. این دسته از معارف تأسیسی‌اند که بشر برای رسیدن به سعادت خود به آنها نیازمند است. خداوند درباره این گونه از دانش‌ها به پیامبر خود می‌فرماید: «خداوند به تو چیزی را آموخت که از نزد خود نمی‌توانستی بیاموزی» (نساء، ۱۱۳).

اما ناسیونالیسم مدنی و قومی از نگاه بنیان‌های معرفتی متفاوت است. درباره مبنای معرفتی ناسیونالیسم مدنی-ملی سه دیدگاه وجود دارد: یک دیدگاه مبنای معرفتی ناسیونالیسم را عقل عملی (ابزاری) می‌داند که ناسیونالیسم به واسطه نخبگان اندیشیده شد، تا مشکل ملت‌ها و جوامع را حل کند. هانس کوهن با تقسیم ناسیونالیسم به غربی و شرقی، ناسیونالیسم و ملت غربی را یک انجمن عقلانی از شهروندان می‌داند که به واسطه قوانین مشترک و سرزمین مشترک با یکدیگر پیوند می‌خورند. اما انواع شرقی ناسیونالیسم را که مبتنی بر فرهنگ و ریشه‌های قومی است، یک کل ارگانیکی می‌داند که از روز تولد یک منش ملی پاک‌نشدنی بر وجود آنها حک شده است (آنتونی اسمیت، ۱۳۸۳: ۵۸-۵۹).

دیدگاه دیگر، مبنای معرفتی ناسیونالیسم را تجربه می‌داند که به صورت تجربی بینیم، جوامعی که به ملیت قایل‌اند، چه ویژگی‌ها و شاخص‌هایی را پذیرفته‌اند. ما سازمان ملل را داریم و هر کسی در کره زمین به دنیا می‌آید وابسته به ملتی است و چنین چیزی قاعده‌ای حقوقی و جهان‌گیر است. این دیدگاه، دو شاخص عمده برای ملت معرفی می‌کند: نظم سیاسی (دولت) و زبان؛ یعنی ملت زمانی تحقق می‌یابد که اولاً: نظام سیاسی شکل بگیرد و ثانیاً: زبان ملی و مستقل از زبان قومی وجود داشته باشد (شروین وکیلی، ۲۹ شهریور ۱۳۹۴). دیدگاه سوم: ناسیونالیسم اعم از ناسیونالیسم مدنی و قومی-فرهنگی را یک پدیده

احساسی و عاطفی می‌داند که پشتونه‌ای غیر از احساس و عاطفه ندارد. برای مثال مصطفی ملکیان با رد ناسیونالیسم، هیچ کدام از ناسیونالیسم غربی و شرقی را پدیده عقلانی ندانسته، امری عاطفی و احساسی می‌داند که ملی‌گرایان به دنبال اولویت و برتری خویش بر دیگرانند (همان).

اما ناسیونالیسم قومی-فرهنگی، بر شالوده‌های احساس، وهم و خیال متکی‌اند و یک نوع حس دل‌بستگی به قوم و فرهنگ، منشأ همبستگی میان قوم‌گرایان و نژادگراها می‌گردد. برای مثال در جامعه قومی و قبیله‌شبه جزیره عربستان در زمان ظهور اسلام، مفاهیمی چون وهم، خیال، علم انساب و حس در زندگی آنها نقش فعال داشت. در رجزخوانی‌ها از قبیله و اجدادشان می‌گفتند و اگر از زندگان‌شان کم می‌آوردند به سراغ مردگان‌شان می‌رفتند. در میان قوم‌گرایان فعلی نیز چنین وضعیت و فضای حاکم است.

#### ج. مبانی انسان‌شناختی

در بحث انسان‌شناسی اسلام و ناسیونالیسم، پرسش‌های ذیل مطرح می‌شود: انسان از نظر اسلام و ناسیونالیسم کیست؟ آیا انسان‌ها برابرند یا نه؟ انسان توان سامان دادن زندگی خود را دارد یا خیر؟ پاسخ اسلام و ناسیونالیسم در مورد پرسش‌های یاد شده نیز، متفاوت است. انسان از نظر اسلام موجود دوساحتی (مادی و معنوی) است که دین به رشد هر دو بعد توجه داشته و انسان را دارای دو ویژگی عمده می‌داند: یکی اصل کرامت و دیگری اصل برابری. انسان به لحاظ کرامت اشرف مخلوقات و خلیفه خداوند در زمین است (بقره، ۳۰) و به لحاظ تبار و نسب نیز، برابرند که نسل همه به حضرت آدم و حوا بر می‌گردد (نساء، ۱).

اما ناسیونالیسم، با اعراض از قدرت آسمانی، انسان را موجود تک‌ساحتی (مادی) دانسته، تلاش می‌کند تا انسان را در قالب امانیسم و اصالت انسان توصیف کند که بر پایه



آن، بشر باید از خود اطاعت کند، نه از قوانین آسمانی (رضا داوری، پیشین: ۲۰). ناسیونالیست‌ها به خصوص ناسیونالیست‌های اقتدارگرا و توسعه‌طلب، نه تنها معتقد به برابری انسان‌ها نیستند؛ بلکه به برتری برخی افراد و گروه‌های انسانی بر بعضی دیگر، تأکید می‌کنند. نظریه‌های نژادگرا بر دو فرض استوار است: فرض اول، تفاوت‌های بنیادین ژنتیکی یا گونه‌واری میان اقوام جهان وجود دارد. فرض دوم، تقسیم‌بندی‌های ژنتیکی مزبور در تفاوت‌های فرهنگی، فکری و یا اخلاقی بازتاب می‌یابد و آنها را به لحاظ سیاسی یا فرهنگی مهم می‌سازد (اندرو هی‌وود، ۱۳۷۹: ۳۹۴).

براین اساس، اسلام و ناسیونالیسم از نظر مبانی نظری (مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی) کاملاً متفاوت است؛ چون اسلام جنبه الهی و توحیدی دارد و انسان را از حیث وجود اشرف مخلوقات و برابر می‌داند و حال آن‌که ناسیونالیسم بر تفکر مادی، امانیستی و برترانگاری متکی است.

## ۲-۳. اهداف و شعارها

از جمله تمایزهای اساسی اسلام و ناسیونالیسم، مربوط به اهداف و شعارهاست. اهداف و شعارهای اسلام چه در عرصه فردی و چه در عرصه اجتماعی و سیاسی، جنبه الهی و انسانی دارد که از نظر محتوا جهان‌شمول است و از نظر قلمرو و گستردگی، عمومی؛ یعنی فراتر از مرزهای تنگ نژادی، زبانی و جغرافیایی می‌اندیشد (سبأ، ۲۸؛ اعراف، ۱۵۸). اما اهداف و شعارهای ناسیونالیسم و قوم‌گرایان، این جهانی و سیاسی بوده، محدود به سامان ملی و قومی می‌شود.

پیام و آموزه‌های اسلام در یک تقسیم‌بندی کلی به دو بخش تقسیم می‌شود: بخشی از پیام‌ها، وظایف و احکام اسلامی مربوط به مسلمانان و مؤمنان است و برخی دیگر مانند

عدالت، احسان، کرامت و احترام به ملت‌ها، شامل همه انسان‌ها می‌شود (ممتحنه، ۸). امام علی (ع) به مالک اشتر نخعی که والی مصر بود می‌گوید: «مهربانی، محبت و لطف با رعیت را در قلب خود، زنده نگهدار و با آنان مانند درنده‌ای خون‌آشام مباش؛ زیرا آنان از دو حال خارج نیستند: یا برادر دینی تو اند یا هم‌نوع و شبیه تو در خلقت»، (نهج ابلاغه، نامه ۵۳).

اما ناسیونالیست‌ها به دنبال تنظیم و ترجیح امور دنیای یک ملت و یا یک قوم خاص در سرزمین معین است. هانس کوهن از شاگردان مکتب ناسیونالیسم می‌نویسد: «درست همان‌طور که هدف ناسیونالیسم متحدکردن سیاسی و سرزمینی اعضای یک ملت (در مقابله با دشمنان) است، گرایش به توسعه‌طلبی این ملت را وسوسه می‌کند تا بکوشد، سلطه سیاسی و اقتصادی خود را بر مردمان بیگانه بسط دهد و دولت‌های آنها را تحت اقتدار و حاکمیت خود سازمان دهد.» (هانس کوهن، ۱۹۳۲: ۴۹)

#### ۲-۴. اخلاق و ارزش‌ها

تمایز دیگر اسلام و ناسیونالیسم مربوط به رویکرد آنها نسبت به اخلاق و ارزش‌های دینی-انسانی است. اسلام نسبت به مسایل اخلاقی و ارزش‌های دینی-انسانی، اهتمام ویژه دارد و حتی پیامبر اکرم (ص) فلسفه بعثت خود را تکمیل فضایل اخلاقی و انسانی می‌داند (محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳ق، ۱۶: ۲۱۰). اسلام به امور اخلاقی و ارزش‌های چون احسان، برپایی حق، مساوات و عدالت، تقوا و پرهیز از ظلم اهتمام جدی قایل است (انعام، ۱۵۱-۱۵۳؛ بقره، ۱۰؛ حجرات، ۱۳) و هرگونه افتخار و تفوق‌طلبی را در عرصه زندگی اجتماعی بدور از برابری و عدالت دانسته، معیار برتری انسان‌ها را فقط در تقوا و پرهیزکاری می‌داند (حجرات، ۱۳).

اما ناسیونالیسم جز منافع ملی یا قومی اتباع خود، نسبت به ارزش‌های دینی و اخلاقی دیگران، بی‌تفاوت است و حتی مفاهیم کرامت، تبعیض و نابرابری، برای ناسیونالیست‌ها به‌خصوص ملی‌گرایان افراطی و قوم‌گرایان تندرو، معنا ندارند؛ زیرا ناسیونالیسم متمرکز بر ملت، قوم، نژاد و سرزمین خاص است و در بطن او انواع تبعیض، تعصب و تفکیک نهفته است. اساساً در ناسیونالیسم برابری و عدالت یا وجود ندارد و یا اگر در برخی مصادیق میانه‌رو آن، وجود داشته باشد، تنها به ملت خاص و سرزمین معین مربوط می‌شود، نه جامعه انسانی و جهانی. بر عکس، عدالت در اسلام در سه سطح فردی، اجتماعی و بین‌المللی مطرح است و اجرای آن را در حق همه انسان‌ها و ملت‌ها، حتی در جنگ با دشمن توصیه می‌کند.

## ۲-۵. مشروعیت حاکمیت

تفاوت مهم دیگر اسلام و ناسیونالیسم، در مشروعیت حاکمیت و حکومت ظاهر می‌شود. مشروعیت (Legitimcy) اگرچه با واژه‌های چون شریعت و مشرعه هم ریشه است، ولی اختصاص به پیروان دین و شریعت نداشته، به معانی «قانونی بودن» و «حقانیت» اشاره دارد و برای توجیه عقلانی اعمال حکومت از سوی حاکم به کار می‌رود؛ یعنی مشروعیت یک ویژگی در نظام حکومتی است که حاکم بر مدار آن حکمرانی خود را صحیح می‌داند و مردم تبعیت از حکومت را وظیفه خویش تلقی می‌کند. واژه مقابل مشروعیت، مفهوم غصب (Usurpatiok) است که اشخاصی حکومت را به ناحق تصاحب می‌کنند (محمد جواد نوروزی، ۱۳۸۰: ۱۱۵-۱۱۶).

منطق اسلام درباره مشروعیت حاکمیت متفاوت از منطق ناسیونالیسم و گفتمان ملت در حوزه حکمرانی است. به این معناکه مشروعیت حاکمیت در اسلام بالاصاله از آن

خداوند است (یوسف، ۴۰ و ۶۷؛ انعام، ۵۷) و اگر انسان به اعمال حکومت می‌پردازد، صرفاً از باب خلیفه و جانشینی خدا در زمین است و باید طبق قانون و معیارهای الهی حکومت کند. تمام مسلمانان بر این مسئله اتفاق نظر دارند که مشروعیت حکومت پیامبر (ص) از طرف خداوند است، اما در مورد مشروعیت حکومت بعد از پیامبر (ص) دو دیدگاه عمده میان شیعه و اهل سنت وجود دارند.

از نظر شیعیان حکومت در صورتی شرعی است که مقام حاکم از سوی خداوند تعیین شده باشد، خواه در زمان حضور معصوم و خواه در زمان غیبت؛ زیرا همان گونه که ولایت رسول اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) از سوی خداوند است، ولایت فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت نیز چنین است، اما در نگاه اهل سنت، آنچه از سوی خدا مقرر شده، تنها ولایت رسول اکرم (ص) است، ولی خلافت و ولایت خلفا از طریق آرای مردم و اجماع [اجماع نخبگان یا اهل حل و عقد] ثابت می‌شود، نه از طریق نص از سوی خداوند. (محمد اسحاق فیاض، الحکومت الاسلامیه: ۵) با وجود این دو دیدگاه، اما به تصریح قرآن، کافران حق ولایت بر مسلمانان را ندارند و نباید کافران را ولی و حاکم برگزید (نساء، ۱۴۴).

بر عکس، در ناسیونالیسم مدنی، خلافت انسان و ولایت الهی معنا ندارد؛ بلکه حاکمیت مبتنی بر قانون بشری و قرارداد اجتماعی است که ملت بر سر آن توافق می‌کنند و حتی خود ملت وقتی مشروعیت می‌یابد که حاکمیت آن به رسمیت شناخته شود (الیکساندر ماتیل، ۳: ۱۱۴۹). اساساً در ناسیونالیسم و تمام ایدئولوژی‌های جدید، سیاست از دین جداست. حکومت ملی در ناسیونالیسم اقتضا می‌کند که مردم حکومت کنند؛ یعنی قوانین را بشر وضع می‌کنند و مردم قانون‌گذار می‌شوند (رضا داوری، پیشین: ۳۲). به همین

دلیل در اروپا ملت در مقابل کلیسا قرار گرفت و ادعای استقلال کرد، اعم از استقلال در حکومت و استقلال در قانون‌گذاری. مشروعیت حکومت در ناسیونالیسم قومی (قوم‌مداری) نیز، از نوع شیخوخت و قبیلگی است که در آن مهتر قوم به حکم‌رانی می‌رسد.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

براساس آنچه بیان شد، اسلام و ناسیونالیسم دو مکتب کاملاً متفاوت‌اند که هر کدام تعریف و مشخصات خاصی دارند. حال پرسش این است که نسبت اسلام و ناسیونالیسم چیست و چه رابطه‌ای میان آنها وجود دارد؟ نسبت اسلام و ناسیونالیسم وقتی درک می‌شود که بدانیم منظور از ناسیونالیسم چیست و چه تقریری از آن صورت گرفته است. در این تحقیق، از سه نوع ناسیونالیسم استقلالی-دفاعی، مدنی-سیاسی و قومی-فرهنگی نام بردیم که نسبت اسلام با آنها یکسان نیست. بدین جهت، برای تبیین دقیق‌تری نسبت اسلام و ناسیونالیسم ضروری است که نسبت اسلام با انواع یادشده، به صورت جدا و مستقل بررسی شود.

#### ۱. نسبت اسلام و ناسیونالیسم قومی - فرهنگی

ناسیونالیسم قومی-فرهنگی یا قوم‌مداری هیچ‌گونه سنخیتی با اسلام نداشته، در تعارض کامل با آموزه‌های اسلام و سنت رسول الله است؛ چون ناسیونالیسم قومی-فرهنگی که گاهی از آن تحت عنوان قوم‌مداری نیز، نام برده می‌شود، بر عناصر چون قومیت، زبان، تاریخ کهن، نژاد و مذهب تکیه می‌کند و غالباً جوامع قومی متمایز را بسیج می‌کند تا ارزش‌های قومی و فرهنگی فروپاشیده را به حدی برسانند که از دید مبلغان جایگاه شایسته آن ارزش‌ها در صحنه جهانی است (الیکساندر ماتیل، پیشین: ۱۴۱۲). در حالی که اسلام، گروه‌بندی‌های قومی، نژادی، زبانی و باستانی را رد کرده، مدار گروه‌بندی‌های سیاسی و

اجتماعی را ایمان و کفر می‌داند، نه قوم، زبان و تفاخر نژادی (کافرون، ۲) این دو گروه؛ یعنی مؤمنان و کافران را در نزدیکیان و اقوام پیامبر (ص) هم می‌بینیم. حمزه و ابولهب که هر دو عموی پیامبرند، «حمزه» در کنار پیامبر (ص) و در گروه مؤمنین قرار دارد، اما «ابولهب» در برابر رسول الله و در گروه کفار جای می‌گیرند.

قرآن به‌عنوان نخستین منبع اسلام، وقتی در شبه جزیره عربستان نازل شد، تمام مناسبات اجتماعی را که برمدار عصبیت و سنت‌های قبیله بود، به هم زد و تجدید ساختار کرد. در ساختار جدید، نوع جدیدی از روابط اجتماعی به‌وجود آمد که در آن به‌جای عناصر نژاد، قوم، قبیله، جنسیت و بت، مفاهیم نوینی چون «توحید»، «امت» و «عدالت» بنیاد نهاده شد. اسلام با محکوم کردن اختلاف و جنگ‌های قبیله‌ای دو قوم اوس و خزرج، که بیش از صد سال جریان داشت، وضعیتشان را به قرار گرفتن بر لبِ حفره‌ای از آتش تشبیه می‌کند که هر لحظه ممکن است روشن شود و در نتیجه راه حل را در وحدت و تمسک به اسلام معرفی می‌کند (آل عمران، ۱۰۳). پیامبر اسلام (ص) در چنین شرایط غیر انسانی، فرهنگ جاهلی و قبیلگی را به فرهنگ نبوی و مدینه فاضله تبدیل کرد و دو قوم متخاصم اوس و خزرج را برادر ساخت.

## ۲. نسبت اسلام و ناسیونالیسم استقلالی-دفاعی

ناسیونالیسم اگر در قالب استقلالی و دفاعی، تفسیر شود، در پاره‌ای موارد، مورد تأیید اسلام است؛ یعنی اگر در نزاع ملت و قوم، «حق» و «عدالت» با ملت و قوم ما باشد، باید از ملت خویش دفاع کنیم؛ چون در مسئله «ایسم» بحث دفاع از حق، عدالت و مظلوم مطرح است. برعکس، اگر در نزاع ملت‌ها، حق و عدالت با ملت و قوم ما نباشد، شرعاً و اخلاقاً، نمی‌توانیم بگوییم؛ چون ملت من است باید حمایت کنم. اسلام، روابط جامعه

انسانی را بر اساس قسط و عدل تنظیم می‌کند، نه اجازه می‌دهد کسی از قدرتش سوء استفاده کند و نه اجازه می‌دهد کسی سلطه‌پذیر باشد (بقره، ۲۷۹).

اسلام با این که خواستار رابطه مسالمت‌آمیز با همه ملت‌ها و جوامع اعم از امت اسلامی و غیر اسلامی است (ممتحنه، ۸-۹). اما در عین حال، از مسلمانان و ملت‌های جهان می‌خواهند که با مستکبران نبرد کنید؛ زیرا شیوه و خوی آن‌ها نقض عهد است (توبه، ۱۲). مستکبر خود را بر دیگری تحمیل می‌کند و به هیچ پیمانی احترام نمی‌گذارد، باید با او به نبرد برخاست تا خلع سلاح شود. برای مثال مبارزه اقوام در افغانستان از جمله هزاره‌ها و شیعیان در برابر عبدالرحمن مصداق مبارزه با استبداد و مستکبر بود، نه نزاع قومی و مذهبی که برخی افراد جاهل فکر می‌کنند.

بنابراین، ناسیونالیسم استقلالی-دفاعی دو چهره دارد، یک صورت آن ناظر به حقیقت و عدالت است که با اسلام سازگاری دارد؛ چون هردو در پی تطبیق حق و اجرای عدالت است، اما صورت دیگر ناسیونالیسم استقلالی-دفاعی که جنبه تاریخی و باستانی دارد، مورد پذیرش اسلام نیست.

### ۳. نسبت اسلام و ناسیونالیسم مدنی - ملی

ناسیونالیسم مدنی (سیاسی و ملی) ریشه در جهان مدرن دارد و معمولاً از ناسیونالیسم همین معنا و کاربرد قصد می‌شود. نسبت اسلام و ناسیونالیسم مدنی، در واقع همان نسبت دین و سکولاریسم است؛ یعنی ناسیونالیسم مدنی و تشکیل دولت-ملت در غرب جدا از دین و حاکمیت دینی شکل گرفت و در جهان اسلام نیز، لیبرال‌گرایان اعم از ناسیونالیست‌ها و دموکرات‌ها، همین نسخه را توصیه می‌کنند و حال آن‌که اسلام، سیاست و حکومت را از دین جدا ندانسته، درباره همه شئون زندگی انسان، از جمله حکومت و سیاست برنامه دارد.

همان گونه که مردم را به عبادت، اخلاق و خودسازی فردی دعوت می‌کند، احکام و دستوراتی نیز، درباره مسایل اجتماعی، سیاسی، قضایی، اقتصادی و فرهنگی دارد.

براین اساس، اسلام به لحاظ مبنا و بنیادها با ناسیونالیسم مدنی که محصول قرارداد و تشکیل دولت-ملت خاص‌اند، سنخیتی ندارد و ناسیونالیسم از نظر هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی مبتنی بر جهان مادی و امانیسم است که مدار همه چیز را انسان و آرای اکثریت می‌داند. در حالی که اسلام، نگاهی الهی به جهان و انسان داشته، مبنای مشروعیت دولت و حکومت را، الهی و دینی می‌داند که رضایت مردم تنها در تحقق آن شرط است، نه در اصل مشروعیت. در جهان‌بینی اسلام، همه هستی عرصه حاکمیت و سلطه بلامنازع خداوند است و هیچ عرصه‌ای، از جمله مناسبات اجتماعی و سیاسی از سیطره خدا و دین خارج نیست (انعام، ۵۷؛ یوسف، ۴۰ و ۶۷).

افزون بر آن، اسلام و ناسیونالیسم، از حیث خصوصیات و مؤلفه‌ها نیز متفاوت است. اسلام بر عناصر و مؤلفه‌های چون ایمان، جهان‌شمولی، امت و ارزش‌های انسانی-دینی تأکید می‌کند. اما ناسیونالیسم بر اوصاف و مؤلفه‌های چون ملت، قومیت، سرزمین، برتری و حمایت از ملیت خاص و دولت-ملت معین، متکی است. این عناصر و شاخص‌ها، پیام خاص و پیامدهای متفاوتی را به جامعه انسانی منتقل می‌کند که عبارت‌اند از: اصالت مرزهای سرزمینی و جغرافیای، اصالت تمایزهای طبیعی چون زبان، نژاد، قوم و عوامل مادی. از این‌رو، به تعبیر اهل گفتمان دال مرکزی اسلام، ایمان و توحید است که در آن تابعیت پیوندی است که فرد را به امت واحد ربط می‌دهد، ولی دال محوری ناسیونالیسم مدنی ملت و سرزمین است.

با وجود این تمایزهای اساسی، اما در برخی موارد، تشابهاتی میان اسلام و ناسیونالیسم



مدنی که جنبه عقلانی داشته باشد، دیده می‌شود؛ مانند پذیرش تنوع و تکثر قومی-فرهنگی، استقلال‌طلبی و انسجام اجتماعی که نمونه‌های آن در قسمت وجوه تشابه بیان شد؛ از این‌رو، میان اسلام و ناسیونالیسم مدنی تشابهات جزئی و تفاوت‌های اساسی وجود دارند که ما از آن به نظریه «سازگاری مشروط» تعبیر کنیم. در نظریه «سازگاری مشروط» به این نتیجه رسیدیم که بین اسلام و ناسیونالیسم مدنی، نسبت عموم و خصوص من‌وجه برقرار است؛ یعنی در برخی مصادیق مانند پذیرش تنوع قومی-فرهنگی، استقلال‌طلبی و انسجام اجتماعی، شباهت‌های میان آنها دیده می‌شود و در نتیجه یک نوع سازگاری بین اسلام و ناسیونالیسم به‌صورت «موجبه جزئی» در موارد یادشده وجود دارند، اما در بسیاری از مسایل؛ مانند تعریف ملت، مبانی نظری، اهداف، ارزش‌ها و مشروعیت حاکمیت، تعارض ماهوی دارند.

## فهرست منابع

قرآن.

نهج البلاغه.

۱. ابن اسحق، (۱۳۸۳)، سیرت رسول الله، ترجمه رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، ویراسته جعفر جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز.
۲. ابی جعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی، (۱۴۰۹)، التبیان، تحقیق: احمد حبیب قصیرا لعاملی، ج ۱۰، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۳. ارنست ژنان، (۱۳۹۶)، ملت، حس ملی، ناسیونالیسم، ترجمه عبدالوهاب احمدی، آگاه.
۴. اسمت، آنتونی، (۱۳۹۴)، ناسیونالیسم و مدرنیسم، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر ثالث.
۵. اسمت، آنتونی، (۱۳۸۳)، ناسیونالیسم؛ نظریه، ایدئولوژی، تاریخ، ترجمه منصور انصاری، تهران: موسسه مطالعات ملی، تمدن ایرانی.
۶. اسمت، فلیپ و برد وست، (۱۳۸۴)، فرهنگ پژوهی، ترجمه محبوبه مهاجر در دائرة المعارف ناسیونالیسم، وزارت امور خارجه، ج ۲.
۷. افروغ، عماد، (۱۳۸۰)، هویت ایرانی، تهران، مؤسسه دانش و پژوهش.
۸. اندرو هیوود، (۱۳۷۹)، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی، تهران، انتشارات امور وزارت خارجه، چاپ اول.
۹. اندرو هیوود، (۱۳۸۹)، سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشرنی.

۱۰. اندرو هیوود، (۱۳۸۳)، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، قومس.
۱۱. جرالدمک کالوم، (۱۳۸۳ش)، فلسفه سیاسی، ترجمه بهروز جندقی، قم، کتاب طه، چاب اول.
۱۲. داوری، رضا، (۱۳۶۴ش)، سیونالیسم و حاکمیت ملی و استقلال، انتشارات پرسش.
۱۳. داوری، رضا، (۱۳۶۵ش)، ناسیونالیسم و انقلاب، دفتر پژوهش‌ها و برنامه ریزی فرهنگی وزارت ارشاد.
۱۴. ریچارد کاتم، (۱۳۷۱)، ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر کویر.
۱۵. شفایی، امان الله، (۱۳۹۳ش)، جریان‌شناسی تاریخ افغانستان معاصر (تحلیل جریان‌ات فکری سیاسی قرن بیستم)، کابل، امیری.
۱۶. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۴ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ج ۴، ۱۱.
۱۷. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۶۱ش)، فرازهایی از اسلام، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۸. فیاض، محمد اسحاق، شیوه تشکیل حکومت اسلامی، ترجمه موسی دانش.
۱۹. الکساندر لیاخفسکی، (۱۹۹۴م)، توفان در افغانستان، ترجمه عزیز آریانفر، ج ۲، بی‌جا: بنیاد مسعود شهید.
۲۰. ماتیل، الکساندر، (۱۳۸۴ش)، دائرة المعارف ناسیونالیسم، ترجمه کامران فانی، ج ۱، تهران، وزارت امور خارجه.

۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفا، (۱۴۰۳ق)، ج ۱۶، ص ۲۱۰.
۲۲. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳)، آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، انتشارات صدرا.
۲۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۰)، امامت و رهبری، تهران: انتشارات صدرا.
۲۴. مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا.
۲۵. ملکیان، مصطفی، «ملی گرایی و جهان وطنی در گفت و گو با مصطفی ملکیان»، ماهنامه اندیشه پویا، ش ۴۰.
۲۶. ملکیان، مصطفی، «ملیت توهم یا واقعیت» (مناظره ای درباره ملی گرایی: با حضور اصغر دادبه، شروین وکیلی و مصطفی ملکیان)، روزنامه اعتماد: یکشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۹۴، ش ۳۳۴۷.
۲۷. نوروزی، محمد جواد، (۱۳۸۰)، فلسفه سیاست، قوم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ هفتم.
۲۸. وینست، اندرو، (۱۳۹۲)، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر.
۲۹. اسمیت، آنتونی دی، (۱۳۸۳)، نظریه‌های ناسیونالیسم، بختیار سجادی، فصلنامه نویسا، سال اول، ش ۲، زمستان.
۳۰. پارسانیا حمید، «ناسیونالیسم» فصلنامه معرفت، ش ۳۴-۳۵؛ <http://www.parsania.ir>
۳۱. وکیلی، شروین، «ملیت: توهم یا واقعیت» (مناظره ای درباره ملی گرایی: با حضور اصغر دادبه، شروین وکیلی و مصطفی ملکیان)، روزنامه اعتماد: یکشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۹۴، ش ۳۳۴۷.
۳۲. اندیشمند، محمد اکرام، نگاهی به تاریخ نهضت اسلامی افغانستان، <http://www>.

./goftaman.com

منابع لاتین:

33. Anthony D. Smith, Th Culhtural Foudations Of Natios, Oxford: Blackwell Publishing,2008.
34. Anthony D. Smith, Th Culhtural Foudations Of Natios, Oxford: Blackwell Publishing,2008, P18-19.
35. Tilly, C. , National Self-Determination, 1993,p30
36. Zubida, Sami, Islam and nationalism: continuities and contradictions. Nations and Nationalism, 10 (4), 407-420. , 2004.